

حیات علمی امام علی علیه السلام

از منظر اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان

محمدرضا احمدی ندوشن*

چکیده

جایگاه برتر علمی امام علی علیه السلام نه تنها در باور شیعیان، امری مسلم است، بلکه اهل سنت و بسیاری از اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان نیز به آن اعتراف دارند. اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان درباره جایگاه علمی امام علی علیه السلام دو دیدگاه ارائه کرده‌اند: از یکسو، بسیاری از ایشان با استفاده از منابع معتبر و نگاهی محققانه، دیدگاهی مثبت ارائه کرده و برجستگی‌های علمی آن بزرگوار را در حوزه تفسیر، فقه، قضا، ادبیات عرب، خطابه و... تشریح نموده و خدمات علمی ایشان را ارزیابی کرده و به تحسین ایشان پرداخته‌اند. و از سوی دیگر، عده‌ای اندک از مستشرقان با اهداف مغرضانه و در مواردی با استفاده از منابع نامعتبر، درخصوص جایگاه علمی آن حضرت، در برخی از عرصه‌ها تشکیک کرده، دلیل عدم موفقیت ایشان را ناشی از برخی ناتوانی‌ها دانسته‌اند. این مقاله با رویکرد اسنادی به بررسی حیات علمی حضرت علی علیه السلام، از منظر مستشرقان و اندیشمندان غیرمسلمان می‌پردازد. و درصدد نقد دیدگاه دوم است. کلیدواژه‌ها: علی علیه السلام، علم، استشراق، مستشرق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه و کارشناس ارشد تاریخ اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۵
ahmadino2010@hotmail.com

مقدمه

علم و دانش و استعداد فراگیری و به کارگیری آن، هدیه الهی است که به انسان اعطا شده و در این میان خدای متعال به طور ویژه و گسترده، علم وسیع به بعضی از بندگان خاص خود عنایت کرده است. یکی از برجستگان در بهره‌مندی از علوم الهی و دانش بشری علی علیه السلام است، به گونه‌ای که همه فرهیختگان و اندیشمندان، از جمله خاورشناسان زبان به تحسین و تمجید از ایشان پرداخته‌اند. از آنجا که تمرکز تحقیق، بررسی دیدگاه خاورشناسان در خصوص جایگاه علمی علی علیه السلام است، ابتدا به تعریف واژه استشراق و مستشرق و اهداف ایشان پرداخته می‌شود.

استشراق در تعریفی روان به آن دسته از پژوهش‌های غربی‌ها اطلاق می‌شود که در خصوص میراث شرق و به ویژه مسائل مرتبط با تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن انجام می‌پذیرد.^۱ بنابر این، مستشرق یا خاورشناس فردی است که میراث شرق و هر آنچه به نوعی به تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن او تعلق دارد، بررسی می‌کند و می‌کاود.^۲

به طور کلی مستشرقان در بررسی و تحقیقات عربی و اسلامی خود، انگیزه‌های متفاوتی داشته‌اند. این انگیزه‌ها از نظر شدت و ضعف یکسان نیست و در مجموع می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف - پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که به انگیزه‌های تبشیری انجام پذیرفته است،

ب - پژوهش‌هایی که در پس آنها اغراض و اهداف استعماری نهفته است،

ج - تحقیقات و پژوهش‌هایی که صرفاً با انگیزه‌های علمی انجام یافته است.^۳

در تحقیقات مرتبط با امامان علیهم السلام نیز این اهداف موضوعیت داشته و قابل انطباق است. از آنجا که علی علیه السلام در میان مسلمانان جایگاهی ممتاز و مقبولیتی عام دارد و در بیان فضایل ایشان شیعه و سنی کتاب‌ها به رشته تحریر در آورده و ابعاد گوناگونی از مناقب و فضایل آن حضرت را تبیین کرده‌اند، اندیشمندان غیر مسلمان و به ویژه خاورشناسان نیز در این حوزه، تحقیق و بررسی داشته‌اند. یکی از ابعاد زندگی امام که به آن توجه شده علم و دانش وسیع ایشان است که در مواردی بعضی از ایشان به زیبایی و با عبارتهایی شاعرانه و برخاسته از عمق دل، به تحسین امام پرداخته‌اند و در مواردی هم، به خصوص از ناحیه

مستشرقان به خرده‌گیری از امام پرداخته و درباره بعضی از برجستگی‌های آن حضرت تشکیک و تردید کرده‌اند.

گزیده‌ای از علم و دانش علی^{علیه السلام}

امام علی^{علیه السلام} دست‌پرورده مکتب وحی و شاگرد همیشه همراه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بود. امام علی^{علیه السلام} خود درباره ملازمت و همراهی‌اش با پیامبر این‌گونه می‌فرماید:

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} مرا در دامن خویش پرورش داد: من کودک بودم او (همچون فرزندش) در آغوش خویش می‌فشرد، و در استراحتگاه مخصوص خویش جای می‌داد، بدنش را به بدنم می‌چسبانید و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم، غذا را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت. هرگز دروغی در گفتارم نیافت و اشتباهی در کردارم پیدا ننمود. از همان زمان که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} را از شیر باز گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز، وی را به راه‌های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک سوق دهند. من همچون سایه‌ای به دنبال آن حضرت حرکت می‌کردم و او هر روز نکته تازه‌ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم.^۴

خطبه‌ها و کلمات آن حضرت که بخش‌هایی از آن در نهج البلاغه آورده شده است، سند گویایی است بر این معنا که کلام ایشان فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است. آن حضرت بارها به مردم می‌فرمود: «ای مردم از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید که من به راه‌های آسمان داناتر از راه‌های زمینم...»^۵ و تنها علی^{علیه السلام} و فرزندان معصومش می‌توانستند چنین سخنی را بر زبان آورند.

کمیل‌بن زیاد از یاران خاص حضرت علی^{علیه السلام}، می‌گوید: روزی علی^{علیه السلام} دست مرا گرفته به صحرا برد. چون به بیرون شهر رسیدیم مانند مصیبت زدگان آهی کشید و فرمود: گردآورندگان مال تباه‌اند، گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان پایدارند چندان که روزگار به جاست. سپس با اشاره به سینه مبارک خود فرمود: «ها إن ههنا لعِلْمًا جَمًّا» آگاه باش اینجا علم فراوان است. اگر برای آن یادگیرندگانی می‌یافتم (آنها را آشکار می‌کردم)، ولی بر کسانی که به آنها علم می‌آموزم مطمئن نیستم، زیرا آن را برای دنیا به کار می‌برند...^۶

پیامبر^{صلی الله علیه و آله} درباره علی^{علیه السلام} فرموده است: «من شهر علم و علی دروازه این شهر است. هر که می‌خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن داخل گردد».^۷

همچنین ابن‌عباس می‌گوید از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} شنیدم که فرمود: به علی بن ابی‌طالب^{علیه السلام} نه

قسمت از ده قسمت علم که خدا برای جمیع خلق آفریده، عطا شده است. به خدا قسم او در یک قسمت باقی نیز با دیگران شریک است.^۸

علی علیه السلام در باره وسعت علم خویش فرمود: اگر بخواهم آن قدر تفسیر و تأویل و نکته در فواید «بسم الله الرحمن الرحیم» گویم که نوشته های آن بار هفتاد شتر می شود.^۹ در زمان خلفای سه گانه هرگاه مشکل و معمایی برای آنان پیش می آمد دست به دامن علی علیه السلام می شدند، به طوری که عمر بارها گفت: اگر علی نبود، هر آینه عمر هلاک می شد.^{۱۰} علی علیه السلام پدر علم در اسلام است، زیرا دانشمندانی که بنیان گذار علم نحو، فقه، اصول، تفسیر، نجوم و غیره هستند همه از شاگردان بی واسطه یا با واسطه ایشان شمرده می شوند.

دیدگاه مثبت مستشرقان

دیدگاه مستشرقان درباره ائمه علیهم السلام متفاوت و برگرفته از اهداف و منابع مطالعاتی ایشان است. عده ای با انگیزه آشنایی و شناخت صحیح جایگاه و فعالیت های ائمه علیهم السلام و بدون غرض ورزی و پیش داوری، به تحقیق و بررسی جایگاه ایشان پرداخته و با مراجعه به منابع معتبر، فعالیت های ائمه علیهم السلام را بررسی کرده و تحقیقات قابل توجهی ارائه نموده اند.

هالیستر درباره جایگاه علمی امام علی علیه السلام چنین می نویسد:

اگر به قراری که شیعیان ادعا می کنند! علی علیه السلام به اراده الهی خلیفه بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین شده بود پس می بایست تعلیمات خاصی هم برای احراز این مقام از سوی محمد صلی الله علیه و آله دریافت کرده باشد. مآخذی که از نسخه قرآن علی علیه السلام خبر داده اند، می افزایند که علی علیه السلام تفسیر و توضیحات آیات را نیز که از تعلیمات خصوصی رسول الله صلی الله علیه و آله بر گرفته بود، بر حواشی و صفحات آن یادداشت می کرده است... پیامبر و امام هر دو برای اثبات ادعای خود، اعمال خارق العاده ای اظهار می کنند... این معجزات مربوط است به توجه و عنایات الهی به وی، همچنین اعمال خارق العاده ای که از او سر زده است.^{۱۱}

یکی دیگر از محققان در تبیین جایگاه ممتاز و خدمات علمی و مرجعیت فکری علی علیه السلام در میان مسلمانان می نویسد:

همه مسلمانان برای علی علیه السلام نقشی مهم و خطیر قائل هستند. نزد اهل سنت، علی علیه السلام قهرمان بزرگ اسلام در جنگ های اولیه اش برای بقا و یکی از خلفای راشدین بود، و او را سرچشمه علم باطنی و دانش مکنون می دانستند. وی سر سلسله بیشتر طایق صوفیه است، و نیز تدوین نحو عربی را به وی نسبت می دهند.^{۱۲}

دنیز اگل مستشرق فرانسوی نیز می‌نویسد:

متن دعای کمیل که در مفاتیح الجنان یافت می‌شود، امام علی^{علیه السلام} آن را به شاگردش کمیل بن زیاد آموخت. کمیل در شرح حال نویسی بزرگان شیعه مکان مهمی را به خود اختصاص داده است. تمامی روایات، گفت‌وگوهایی را تصویر می‌کنند که با امام علی^{علیه السلام} داشته است... در باره این دعا شواهد کمی در اختیار داریم، اما بنا به روایت سید بن طاووس، کمیل می‌گوید: روزی به همراه امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در مسجد بصره نشسته بودیم و در باره شب پانزدهم شعبان صحبت می‌کردیم. امام علی^{علیه السلام} به من گفت که طی این شب هر کسی باید برای نمازخواندن و قرائت دعای حضرت خضر، بیدار بماند تا دعایش مستجاب شود. پس از آنکه امام به منزلش بازگشت کمیل نزد ایشان آمد و امام از وی پرسید: کمیل برای چه آمدی؟ او جواب داد برای دعای حضرت خضر و در این موقع امام این دعا را به او آموزش داد.^{۱۳}

گابریل آنگیری مستشرق فرانسوی نیز برجستگی علمی امام^{علیه السلام} را بسیار زیبا تبیین و توصیف کرده و می‌نویسد:

در زمینه قضایی، علی^{علیه السلام} عهد جدیدی افتتاح نمود. در عهد خلفای سه گانه او در تمام مسائل بفرنج و پیچیده مورد استشاره و استفتاء قرار می‌گرفت. هر مسئله پیچیده‌ای که روی می‌نمود افکار عمومی با این عبارت که به صورت ضرب‌المثل در آمده بود، حل آن را از تدبیر علی^{علیه السلام} می‌خواست، چاره این مشکل را فقط از ابوالحسن باید خواست. هنگامی که علی^{علیه السلام} به خلافت رسید با وجود تمام گرفتاری‌های نظامی و سیاسی، همچنان تصدی عالیه امور دادگستری را برای خود حفظ نمود. به تصفیه دادگاه‌ها اقدام ورزیده و حقوق قضات را تثبیت نمود و نخستین محکمه شرع را بنیاد نهاد. قضاوت‌های متعددی از خلیفه چهارم به یادگار مانده که جای آن دارد آنها را در شمار محاکمات بزرگ تاریخ قرار داد. علی^{علیه السلام} نخستین کسی بود که بر ضد اصلی که از دیر زمانی معمول به قوانین اروپایی است، یعنی حبس در مقابل بدهکاری، به مخالفت برخاست. پیش از علی^{علیه السلام} قانون مدونی وجود نداشت. قاضی می‌بایستی از روی آیات قرآن و بر طبق رسوم و سنن، حکم صادر کند، ولی در زمان علی^{علیه السلام} علم فقه و تقریباً قانون مدونی به وجود آمد. در حقوق جزا علی^{علیه السلام} در شرف نخستین کسی بود که در محاکمات، شهود را از هم جدا کرده و از هر یک جداگانه شهادت می‌گرفت. تا آن وقت شهود به اتفاق یکدیگر ادای شهادت می‌کردند و می‌توانستند اظهارات خود را با اظهارات همدستانشان تطبیق نمایند. قضیه ذیل باعث شد که علی^{علیه السلام} در محاکمات این امر را مراعات کند:

روزی جوانی به خدمت علی علیه السلام آمد و تفصیل ماجرای خود را به عرض حضرتش رسانید: پدرش با کاروانیان که چند تن از دوستان معمولی اش بودند، راه سفر در پیش گرفته بود. پس از چندی رفقایش از سفر بازگشتند، ولی هیچ خبری از پدرش نیاوردند. پس چه بر سر او و پول‌هایش آمده بود؟

علی علیه السلام یاران شخص گمشده را امر به احضار فرمود و از آنها بازپرسی کرد. جملگی اظهار داشتند که پدر جوان بدون خبر و اطلاع آنها ناپدید گردیده و هیچ برگه و اثری از خود به جا نگذاشته، و از طرفی قضات شهر هم به کار ایشان رسیدگی و آنها را تبرئه کرده‌اند. این پاسخ علی علیه السلام را قانع نساخت. پس امر به دستگیری متهمین داد و هر یک را در حجره‌ای جداگانه زندانی کرد، بعد از چند روز یکی از آنها را بازپرسی کرد و صورت مجلس اظهاراتش را به امضای او رسانید و به زندانش عودت داد. فردای آن روز، متهم دوم به همان ترتیب بازپرسی شد و هنگامی که همه گواهان بدین ترتیب گواهی دادند، علی علیه السلام اظهارات آنها را مورد بررسی قرار داد و آنها را با یکدیگر مقایسه کرد و در نتیجه، تناقض آشکاری میان گفته‌های آنها مشاهده کرد. علی علیه السلام مجدداً متهمین را بخواند و آنها را به تناقض گفته‌هایشان آگاه گردانید و ادارشان ساخت که به قتل رفیقشان اقرار نمایند و بعد از گرفتن اقرار، علی علیه السلام آنها را به پرداخت مبلغ هنگفتی به فرزند مقتول محکوم نمود.

علی علیه السلام که خطیبی زبردست و نویسنده‌ای توانا و قاضی عالی‌قدری به شمار می‌رود، در صف مؤسسين و واضعين مکتب‌ها مقام دارد و مکاتبی که او تأسیس نموده از لحاظ صراحت و روشنی و استحکام منطق و برهان و همچنین از لحاظ تمایل بارز آنها به ترقی و تجدد، امتیاز دارد.^{۱۴}

لامنس مستشرق معروف بلژیکی در وصف عظمت امام علیه السلام چنین می‌نویسد:

برای عظمت علی علیه السلام همین بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می‌گیرد. او حافظه و قوه شگفت‌انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از موافق و مخالف، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علی علیه السلام مستند دارند، چون گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و با روح کلی پیوستگی تام داشت.^{۱۵}

نرسیسیان، از دانشمندان مسیحی نیز درباره علی علیه السلام چنین می‌گوید:

اگر این خطیب بزرگ (علی علیه السلام) در عصر ما هم اکنون بر منبر کوفه پا می‌نهاد، می‌دیدید که مسجد کوفه با آن پهناوری‌اش از سران و بزرگان اروپا موج می‌زد، می‌آمدند تا از دریای سرریز دانشش، روحشان را سیراب کنند.^{۱۶}

دونالدسون خاورشناس معروف معاصر انگلیسی در باره گستره علم علی^{علیه السلام} به قرآن و رابطه علمی آن حضرت با پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می نویسد:

از نظر علمی، علی^{علیه السلام} دانش وسیعی به قرآن داشت، و وقتی به ایشان گفته می شد که چگونه شما در مقایسه با دیگر اصحاب آشنایی بیشتری به احادیث پیامبر پیدا کردی؟ می فرمود: هر وقت از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} سؤالی می کردم، پاسخ سؤال را می داد، و هرگاه سکوت می کردم ایشان آغاز به سخن می نمود.^{۱۷}

دونالدسون در ادامه می نویسد:

دانش علی^{علیه السلام} چیزی نیست که در پس پرده ابهام باشد و شگفت انگیز هم نیست، زیرا علی^{علیه السلام} از مجاهدان و صحابه دیگر، مدت زمان بیشتری را با پیامبر^{صلی الله علیه و آله} سپری کرده است، علاوه بر آنچه دیگران از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} شنیدند، او چیزهای شنیده که دیگران از آن محروم بوده اند. ابوبکر و عمر به گستردگی علم و فقاقت علی اطمینان داشتند و مشکلاتی که برایشان پیش می آمد و دچار عجز می شدند، برای حل آن به او رجوع نموده و به رأی و مشورت او عمل می نمودند.^{۱۸}

ردولف ژایگر، نویسنده آلمانی درباره خدمات علمی علی^{علیه السلام} می نویسد:

علی^{علیه السلام} مبتکر علم نحو بود. و بر اثر همین ابتکار اوست که امروز هر کودک مبتدی مسلمان در هر نقطه زمین می تواند قرآن بخواند و کلمات نماز را صحیح تلفظ کند... علی بن ابی طالب^{علیه السلام} یگانه دانشمند اسلام در آن عصر، بین اعراب چون نابغه ای بود که در بین یک مشت مردم جاهل و قشری متعصب زندگی کند و نتواند منظور خویش را به آنان بفهماند.^{۱۹}

جرج جرداق مسیحی هم علی^{علیه السلام} را این گونه توصیف می کند:

علی بن ابی طالب در خرد، یگانه بود، او قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود، هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساسش را علی^{علیه السلام} پایه گذاری کرده یا در وضع آن، سهم و شریک بوده است.^{۲۰}

همین طور هالیستر می نویسد: علی از هرکس دیگر بیشتر با قرآن آشنا بود.^{۲۱} روکس عزیزی یکی از ادیبان برجسته مسیحی نیز در این باره می گوید:

اسلام در مسائل مختلف فقیه تر از علی^{علیه السلام} را به خود ندیده است، و دلیلش این سخن پیامبر^{صلی الله علیه و آله} است که فرمود: «اقضاکم علی؛ برترین شما در داوری و قضاوت علی است». و به گواه هم عصر خودش که می گفت: «لولا علی لهلک عمر؛ اگر علی نبود عمر بیچاره می شد»... علی عالم به تورات و انجیل و قرآن بود.^{۲۲}

والیری مستشرق ایتالیایی نیز درباره دانش قرآنی امام علیه السلام می‌نویسد: معروف است که علی علیه السلام دانش عمیقی از قرآن داشت و یکی از بهترین قاریان قرآن بود.^{۲۳}

دیدگاه منفی مستشرقان

عده‌ای از مستشرقان در تبیین حیات علمی امامان علیهم السلام به علت بی‌اطلاعی از جایگاه امامت، و نیز به سبب عدم بهره‌گیری از منابع معتبر شیعی، و بر اساس باورهای خود و استناد به منابع اهل سنت و منابع موجود در غرب، و برخی نیز بر اساس انگیزه‌های تیشیری و استعماری، به شکل نادرستی به تبیین این مطلب پرداخته‌اند. اگرچه بسیاری از مستشرقان در باره جایگاه علمی و برجستگی علمی علی علیه السلام اعتراف به عظمت علمی امام نموده‌اند که پیش از این به دیدگاه برخی از آنها، اشاره شد، اما بعضی از مستشرقان برتری علمی آن حضرت را چندان قابل توجه نمی‌دانند، چنان که دونالد سن می‌نویسد: نویسندگان برای آنکه نشان بدهند که شخصیت علمی علی علیه السلام کمتر از بُعد جنگاوری وی نبوده است، خود را به زحمت بسیار انداخته‌اند.^{۲۴}

در اینجا به دیدگاه برخی از کسانی که درباره شخصیت علمی علی علیه السلام تشکیک کرده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. ابهام و جعل در سخنان

والیری از مستشرقانی است که در دائرة المعارف اسلام لیدن مقاله‌هایی ارائه داده و در مدخل مربوط به امام علی علیه السلام ضمن تشریح ابعاد زندگی آن حضرت در تبیین بعد شخصیتی ایشان به تشکیک در شیوایی سخنان علی علیه السلام پرداخته است و می‌نویسد: «سخنان او به لحاظ صورت و شکل [ظاهری] مبهم بوده، تشخیص سخنان اصیل او از سخنان جعلی و منتسب به وی کار ساده‌ای نیست».^{۲۵}

هالم نیز می‌نویسد:

شیعیان علی را اسوه بلاغت نیز به شمار می‌آورند و سخنان و اندرزهای منسوب به وی که در واقع از نمونه‌های بی‌نظیر عربی کلاسیک است، به صورت مجموعه‌ای با عنوان نهج البلاغه بر جای مانده است که تا قرن پنجم به منصف ظهور در نیامد.^{۲۶}

م. عبدالجلیل، مورخ فرانسوی که نویسنده تاریخ ادبیات عرب به زبان فرانسوی است در خصوص نثرهای منسوب به صدر اسلام تردید کرده و می‌نویسد: «شایسته است در مجموعه آثار ادبی منسوب به علی علیه السلام بیشتر دقت کنیم».^{۲۷}

نقد

این سخن والیری که سخنان علی^{علیه السلام} را در شکل و ظاهر مبهم دانسته، خود مبهم است و روشن نیست که منظور او چیست؟! اگر مقصود وی مبهم شمردن سخنان علی^{علیه السلام} باشد سخنی به دور از انصاف است، زیرا یکی از ویژگی‌های برجسته آن حضرت قدرت بیان فوق العاده و منحصر به فرد ایشان است که دوست و دشمن بدان اعتراف نموده‌اند. فصاحت کلام علی^{علیه السلام} همه فصیحیات عرب را به تعجب واداشته، چنان که او را امیر سخن نامیده‌اند. ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد:

او پیشوای فصحاء و استاد بلغاء است و در شأن کلامش گفته‌اند از سخن خدا فروتر و از سخن مردمان فراتر است و تمام فصحاء، فن خطابه و سخنوری را از سخنان و خطبه‌های او آموخته‌اند.

وی در ادامه می‌نویسد:

برای اثبات درجه اعلای فصاحت و بلاغت او همین نهج البلاغه که من بشرحش اقدام می‌نمایم، کافی است که هیچ یک از فصحای صحابه یک دهم آن، حتی نصف یک دهم آن را نمی‌توانند تدوین کنند.^{۲۸}

همچنین وی به اعتراف یکی از سرسخت‌ترین دشمنان امام در فصاحت اشاره کرده و چنین می‌نویسد:

هنگامی که محفن بن ابی‌محفن نزد معاویه آمد، گفت: از پیش کندزبان‌ترین مردم نزد تو آمدم. و منظورش علی^{علیه السلام} بود. معاویه جواب داد: وای بر تو! چگونه ممکن است علی^{علیه السلام} کند زبان‌ترین مردم باشد؟ به خدا جز او کسی آیین فصاحت را به قریش نیاموخته است.^{۲۹} علامه فقیه سید هبیه‌الدین شهرستانی در کتاب ما هو نهج البلاغه چنین می‌نویسد:

شخصی از یک دانشمند مسیحی به نام امین نخله خواست که چند کلمه از سخنان علی^{علیه السلام} را برگزیند تا وی در کتابی گرد آورده و منتشر سازد. دانشمند مزبور در پاسخ وی چنین نوشت: از من خواسته‌ای که صد کلمه از گفتار بلیغ‌ترین نژاد عرب (ابوالحسن) را انتخاب کنم تا تو آنرا در کتابی منتشر سازی، من اکنون دسترسی به کتاب‌هایی که چنین نظری را تأمین کند، ندارم مگر کتاب‌هایی چند که از جمله نهج البلاغه است. با مسرت تمام این کتاب با عظمت را ورق زدم به خدا نمی‌دانم چگونه از میان صدها کلمات علی^{علیه السلام} فقط صد کلمه را انتخاب کنم، بلکه بالاتر بگویم نمی‌دانم چگونه کلمه‌ای را از کلمه دیگر جدا سازم. این کار درست به این می‌ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه دیگر بردارم! سرانجام من این کار را کردم و در حالی که

دستم یاقوت‌های درخشنده را پس و پیش می‌کرد، دیدگانم از تابش نور آنها خیره می‌گشت! باور کردنی نیست که بگویم به واسطه تحیر و سرگردانی با چه سختی کلمه‌ای را از این معدن بلاغت بیرون آوردم. بنابراین، تو این صد کلمه را از من بگیر و به یاد داشته باش که این صد کلمه پرتوهایی از نور بلاغت و غنچه‌هایی از شکوفه فصاحت است! آری نعمتهایی که خداوند متعال از راه سخنان علی علیه السلام بر ادبیات عرب و جامعه عرب ارزانی داشته خیلی بیش از این صد کلمه است.^{۳۰}

علی علیه السلام در فن سخنوری کار را به اعجاز رساند و همه را متعجب نمود، ابن شهر آشوب در این باره می‌نویسد:

عده‌ای از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته و مشغول گفت‌وگو در مورد مسائل علمی و ادبی بودند، در این ضمن گفته شد که حرف الف در اغلب کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می‌شود که در آن حرف الف نباشد. علی علیه السلام که در آنجا حاضر بود چون سخن آنها را شنید پیاخاست و فی البداهه خطبه‌غرایبی خواند که در حدود هفتصد کلمه بود بدون اینکه در کلمات آن حرف الفی وجود داشته باشد، همچنین خطبه دیگری دارد که در کلمات آن، حرف نقطه داری وجود ندارد و چنین شروع می‌شود: الحمد لله اهل الحمد و مأواه...^{۳۱}

شیخ محمد عبده از علمای سنی مصری و شارح نهج البلاغه می‌گوید:

همه دانشمندان و آگاهان این زبان معتقدند سخن علی علیه السلام بعد از کلام خداوند تعالی و پیامبرش، برترین و بلیغ‌ترین، در جوهر و مایه، پربارترین، در شیوه و سبک، بلندترین و در معنا جامع‌ترین کلام است.^{۳۲}

جرج جرداق نیز در این باره می‌گوید:

در حقیقت باید گفت که شرایط سخنوری که توافقی سخن با اوضاع و احوال است برای هیچ ادیبی مانند علی علیه السلام جمع نشده است، زیرا سخنان وی پس از قرآن بزرگ‌ترین نمونه بلاغت است؛ سخنانی است کوتاه و آشکارا نیرومند و جوشان. در اثر هماهنگی الفاظ و معانی و اغراض به صورت کاملاً رسایی درآمده است و انعکاس آن در گوش آدمی شیرین و اثرش با تحریک احساسات توأم است.^{۳۳}

علی علیه السلام در گفتار خود پایبند قواعد فصاحت و بلاغت نبوده، بلکه سخن او خود به خود شیرین و گیرا است و قواعد فصاحت را باید از سخنان وی استخراج کرد نه اینکه سخن او را با قواعد فصاحت سنجید.

کلام علی علیه السلام به طوری است که ارتباط منطقی بین جمله‌های آن برقرار است. هر مطلبی

که به خاطر آن حضرت خطور می‌کرد، فوراً به بهترین وجهی در قالب کلمات شیوا بر زبانش جاری می‌شد، بدون اینکه در گفتن و به وجود آوردن آن به خود زحمتی دهد. و اما ادعای عدم تشخیص سخنان منسوب به امام از سخنان جعلی، ناشی از بی‌اطلاعی این مستشرق از تشخیص منابع معتبر از غیر آن است، و به نظر می‌رسد که قصد دارد در نهج البلاغه و انتساب مطالبش به علی^{علیه السلام} تشکیک کند، در حالی که به گواهی بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران، تردیدی در انتساب این خطبه‌ها و محتویات نهج البلاغه به علی^{علیه السلام} وجود ندارد.

مسعودی (م ۳۴۶ ق) می‌نویسد: «خطبه‌هایی که از علی امیر المؤمنین^{علیه السلام} رسیده است چهار صد و هشتاد و اندی خطبه است».^{۳۴} این مورخ موثق، دوازده یا سیزده سال پیش از تولد سید رضی درگذشته است.

ابن ابی‌الحدید نیز در نقد کسانی که درباره انتساب خطبه‌های موجود در نهج البلاغه به علی^{علیه السلام} تشکیک کرده و سید رضی را متهم می‌کنند به اینکه از پیش خود چنین سخنانی در آورده و سخن علی نیست، می‌نویسد:

عده‌ای از افراد هواپرست می‌گویند، بسیاری از مطالب نهج البلاغه سخنانی است که بعدها پیدا شده و افرادی از فصیحان شیعه آن را ساخته‌اند، و گاهی برخی از آن را به سید رضی یا دیگری نسبت می‌دهند. اینها کسانی هستند که عصبیت، دیدگان آنها را کور کرده و از راه روشن گمراه شده‌اند و آنچه گفته‌اند ناشی از کم‌اطلاعی آنان از اسلوب‌های سخن است... اگر بگویند تمام مطالب این کتاب (نهج البلاغه) ساختگی است، بی‌تردید صحیح نیست، زیرا صحت اسناد بعضی از خطبه‌ها به امیر المؤمنین^{علیه السلام} از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آن را تمام محدثان یا بیشتر آنان و بسیاری از مورخان نقل کرده‌اند، و اینها هیچ کدام شیعه نبوده‌اند تا نقل آنها را به غرض نسبت بدهند. و چنانچه گفته شود بعضی از مطالب نهج البلاغه صحیح است، آن نیز بر مدعای ما خواهد بود، زیرا کسی که با فن سخن و خطابه آشنا باشد و بهره‌ای از علم بیان و نیز در این خصوص ذوقی داشته باشد، حتماً میان کلمات رکبیک و سخنان فصیح و سخنان اصیل و ساختگی فرق می‌گذارد... تو خواننده نیز وقتی که درست در باره نهج البلاغه دقت و تأمل کردی، می‌بینی تمام آن از یک سرچشمه جاری شده و مانند جسم بسیط، اسلوب واحدی را تشکیل می‌دهد که جزئی از آن در ماهیت عین جزء دیگر است.^{۳۵}

علامه شهرستانی نیز درباره اثبات انتساب خطبه‌های نهج البلاغه به امام علی^{علیه السلام} می‌نویسد:

ما بر کتاب‌های بسیار قدیمی دست یافتیم که مشتمل بر بسیاری از خطبه‌های امام امیر المؤمنین علیه السلام است، و هیچ خطبه‌ای بدون سند یا اسناد مختلف، فرو نگذاشته تا آنجا که موجب اعتماد نفس گشته است.^{۳۶}

استاد محمد عبده نیز چنین می‌گوید:

طی مطالعه نهج البلاغه این فکر برایم پدید آمد که بلاغت را دولت و نیرویی، و فصاحت را صولت و سطوتی است، و اوهام کسانی که در باره نهج البلاغه تردید کرده‌اند، مشوب، و تردید آنها چیزی جز فسق و پلیدی نیست. اندیشیدم که انبوه سپاه خطابه‌ها با شمشیرهای برنده، در صف‌های منظم خود با نظم و ترتیب خاصی به حالت دفاع ایستاده‌اند، و هر گونه شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازند... از این مطالعات به یقین دانستم که مدبر این دولت و قهرمان این صولت (فصاحت و بلاغت) پرچمدار پیروزمند آن، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.^{۳۷}

بنابر این با توجه به نکته‌هایی که گفته شد به نظر می‌رسد که این گونه خرده‌گیری‌ها در مبهم دانستن بعضی از سخنان علی علیه السلام و جعلی دانستن سخنان و انتساب آن به ایشان، ناشی از کم اطلاعی این عده از محققان در شناخت شخصیت و برجستگی‌های ممتاز آن حضرت در ابعاد گوناگون و از جمله سخنوری و دانش و همچنین نداشتن دانش کافی و تحقیق و بررسی در خور در این حوزه از ناحیه ایشان و نیز مستشرقان است.

۲. رد جمع آوری قرآن

والیری ضمن اعتراف به دانش عمیق علی علیه السلام به قرآن، ادعای نقش علی علیه السلام در جمع آوری قرآن را رد کرده و می‌نویسد: این گفته که او نسخه‌ای اصلاح شده از قرآن گرد آورده، مردود است!^{۳۸}

نقد

به نظر می‌رسد که ادعای مردود دانستن جمع آوری قرآن توسط علی علیه السلام یا ناشی از کم اطلاعی این محقق از تاریخ اسلام و مراجعه نمودن به منابع غربی مرتبط با تاریخ اسلام است و یا ناشی از غرض‌ورزی است، و در هر صورت، این ادعا برخلاف حقیقت است و به اختصار به تبیین این مطلب پرداخته می‌شود.

مقصود از اینکه می‌گویند امیر مؤمنان علی علیه السلام قرآن را جمع آوری نموده آن است: که ایشان آن را از روی آنچه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نوشته و شأن نزول و معنای آیات را نیز

در آن آورده است، چنان که در روایت آمده است: آنچه در خانه رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} بود، امیر مؤمنان به دستور ایشان جمع‌آوری نمود، زیرا ایشان^{علیهم السلام} به حضرت^{علیه السلام} فرمود: ای علی! کتاب خدا را بگیر، پس علی^{علیه السلام} آن را در لباس خویش گرفته و به منزل خود رفت. وقتی که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} رحلت فرمود، حضرت در خانه نشست و آن را بر اساس ترتیب نزول، رونویسی کرد و او بدین مطالب آگاهی داشت.^{۳۹}

آن حضرت حقیقت قرآن را از منبع اصلی‌اش، یعنی پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} دریافت کرد. هر آیه‌ای که بر پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} نازل می‌شد، آن را بر علی^{علیه السلام} قرائت می‌فرمود و دستور می‌داد تا حضرت آن را املا کند. علی^{علیه السلام} می‌فرماید: «پیامبر^{صلی الله علیه و آله} تأویل آیات و تفسیر آن‌ها، ناسخ و منسوخ آن‌ها، محکم و متشابه آن‌ها، خاص و عام آنها و اینکه کجا نازل شده و در چه موردی نازل شده است، را به من تعلیم داد.»^{۴۰}

احادیث فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه علی^{علیه السلام} نخستین جامع قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} بوده است، چنان که نقل شده است که آن حضرت پس از رحلت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} از خانه بیرون نیامد و به جمع‌آوری قرآن سرگرم بود و در این کار، موفق شد و آن را به بزرگان وقت ارائه داد و فرمود: این، کتاب پروردگار شماست همان گونه که بر پیامبرش نازل شد، از آن حرفی کاسته نشده و بر آن چیزی افزوده نگردیده است. گرچه حاکمان وقت آن را نپذیرفته و گفتند: ما را به چنین کتابی نیازی نیست. علی^{علیه السلام} فرمود: «به خدا سوگند پس از این هرگز آن را نخواهید دید، فقط بر من لازم بود که پس از فراهم کردن و جمع نمودن، شما را آگاه سازم تا آن را بخوانید.»^{۴۱}

با توجه به شواهد و قراین موجود، قرآنی که علی^{علیه السلام} جمع‌آوری کرده، طبق ترتیب نزول بوده که سوره‌های مکی قبل از مدنی آمده، همچنان که ترتیب نزول و ناسخ و منسوخ نیز در آن مراعات شده است.^{۴۲}

در واقع، اولین تفسیر کتاب خدا را ایشان نگاشت و علاوه بر متن قرآن (طبق ترتیب نزول) هرچه در مورد این آیات بود، در آن آورد، زیرا ایشان از سایرین به این مطلب آگاه‌تر بود. و بنابراین، بین این قول که قرآن در زمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} جمع‌آوری شده است با این قول که امیر مؤمنان^{علیه السلام} آن را گردآوری کرده و در آن مهم‌ترین نکته‌ها و ظرافت‌های تفسیری را آورده است، منافاتی نیست.

۳. رد بر منزلت علی علیه السلام

نداشتن هوش و ذکاوت کافی، یکی از تهمت‌هایی است که لامنس در مورد علی علیه السلام مطرح کرده تا مقام ایشان را پایین آورد. وی در *دائرة المعارف الاسلامیة* در مدخل «حسین» می‌نویسد: ثابت شد که پسر (حسین) دو صفتی را که موجب هلاکت پدر (علی) شد، از او به ارث برده است، یعنی دو صفت بی‌ارادگی و کمی ذکاوت و هوشمندی.^{۴۳}

نقد

به نظر می‌رسد که مقصود لامنس از این اتهام، عدم هوشمندی و ذکاوت در تدبیر امور سیاسی و حکومت‌داری علی علیه السلام در دوران حکومتشان باشد، چنان که مستشرقان دیگری نظیر اشپولر، گلدزیهر، والیری و... نیز چنین اتهامی را مطرح کرده‌اند. البته اتهام ضعف سیاسی به امام علیه السلام در زمان حیات ایشان هم مطرح بوده و بسیاری از افراد، سیاست ابوبکر و عمر را که در زمان آنها اوضاع داخلی آرام بود و مسلمانان، تمام ایران و قسمتی از روم را فتح کرده و غنایم فوق‌العاده‌ای به دست آورده بودند، بر سیاست امام ترجیح داده‌اند، همچنان که بعضی از آنها پا را فراتر نهاده و سیاست معاویه را هم بر سیاست او ترجیح می‌دادند. این قضاوت بر اساس مظاهر دنیوی بود، نه بر اساس اصول و مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی، البته امام در همان زمان نیز در مقام پاسخ‌گویی به این شبهه به زیبایی جواب آنها را داد. چنان که فرمود:

سوگند به خدا معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود، اگر نیرنگ ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم، ولی هر نیرنگی گناه است، و هر گناهی یک نوع کفر است، (در قیامت هر غدار و مکاری پرچم خاصی دارد که به آن وسیله شناخته می‌شود). به خدا سوگند من با کید و مکر اغفال نمی‌شوم و در رویارویی با شداید ناتوان نمی‌گردم.^{۴۴}

ابن ابی‌الحدید و بسیاری از بزرگان دیگر در شرح خطبه‌های امام علی علیه السلام به تفصیل به توانمندی و تدبیر امام پرداخته‌اند که در جای خود قابل طرح است.^{۴۵}

همچنین اگر مقصود لامنس از این اتهام، کمی ذکاوت و هوشمندی در همه امور باشد، مسلم است که چنین اتهامی بر خلاف حقیقت است و ناشی از غرض‌ورزی است، چنان که جرج جرداق مسیحی (هم کیش لامنس) در نقد این اتهام وی می‌نویسد:

لامنس در تألیفات فراوان خود، علی علیه السلام را به این منظور یاد می‌کند که دستاویزی برضد او پیدا کرده و طعنی را در باره او خلق کند. او هر وقت این قهرمان یگانه را یاد کرده، او را

از نظر ذکاوت و هوشمندی، «محدود» معرفی کرده و نخواستہ است به بلاغت و شاعری صاحب نهج البلاغه اعتماد کند. او با اسلوبی نیرنگ‌آمیز، روایات مسلمی که شجاعت و سلحشوری علی^{علیه السلام} را اثبات می‌کند، تمسخر کرده است. خیلی عجیب است که نویسنده‌ای بتواند امام علی^{علیه السلام} را از بلاغت و ذکاوت و شجاعت بی‌بهره بداند، در حالی که اینها صفاتی است که ملزوم علوم است و همچون حرارت نسبت به آتش، از علی جدا شدنی نیست، بلکه اینها صفاتی است که حتی معاویة بن ابی سفیان و عمرو بن عاص نیز آنها را انکار نکرده‌اند، اما لامنس، خود آنها را انکار می‌کند! اگر انسان بخواهد در انکار امتیازهای علوی، اسلوب لامنس را در پیش گیرد، نه تنها می‌تواند بی‌هیچ زحمت و رنجی، منکر صفات معینی در وجود علی، محمد، مسیح، سقراط، شکسپیر و ناپلئون بناپارت شود، بلکه حتی می‌تواند اصل وجود خارجی آنها را نیز از بیخ انکار کند! هیچ کاری از این آسان تر نیست که شخصی در صفحاتی از کتاب، حقیقتی از حقایق را وارونه سازد و با اشاره به بعضی منابع و مآخذ، آن را به بعضی از گزارش‌ها نسبت دهد!^{۴۶}

جرج جرداق درباره هوشمندی علی^{علیه السلام} می‌نویسد:

علی بن ابی طالب^{علیه السلام} در منبر، با آرامش خاطر و اعتماد کامل به خویشتن و سخن عادلانه خود، می‌ایستاد و سخن می‌گفت. او بسیار زیرک و سریع الادراک بود. و راز دل مردم، هوس‌ها و خواست‌های درونی آنان را به خوبی می‌دانست. دلی داشت مالمال از مهر، آزادی، انسانیت و فضیلت... علی بن ابی‌طالب^{علیه السلام} با راستی و راست‌گویی، در زندگی شناخته شد و امتیاز یافت.^{۴۷}

ابن ابی‌الحدید نیز در رد بر اتهام زنی دشمنان و بدخواهان امام علی^{علیه السلام} می‌نویسد:

و چه گویم در باره مردی که دشمنان و بدخواهان نیز سر به آستان فضائلش فرود آوردند و انکار مناقب و کتمان فضایل او را برنتابیدند، زیرا دانستی بنی‌امیه بر حکومت اسلامی در شرق و غرب زمین مسلط شدند و به هر نیرنگی در خاموش ساختن نور او کوشیدند، و حقایق را علیه او تحریف نمودند، عیب‌هایی برای او تراشیدند، او را بر سر منبرها لعن کردند، ستایشگران او را تهدید، بلکه حبس کردند و کشتند، از نقل روایتی که حاوی فضل او و مایه بلندآوازی او می‌شد، جلوگیری نمودند تا آنجا که اجازه ندادند نام او را بر کسی بگذارند، اما این ترفندها جز بر والایی و سربلندی او نیفزود، همچون مشک که هر چه بر آن سرپوش نهند بویش بیچد، و به سان خورشید که با کف دست نتوان چهره آن پوشاند، و چون روز روشن که اگر چشم از آن فروبندی دیدگان بسیاری آن را می‌بیند. و چه گویم در باره مردی که همه فضیلت‌ها به او انتساب برد، و هر فرقه‌ای بدو منتهی می‌شود، و هر گروهی او را به خود منتسب می‌دارند، پس او رئیس و سرچشمه و سالار همه فضیلت‌هاست.^{۴۸}

بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان و بزرگان معتقدند که علی بن ابی طالب علیه السلام داناترین فرد زمان خویش بوده است و مردم در علوم عقلی و نقلی از او بهره می بردند. البته روشن است که لازمه چنین جایگاهی داشتن هوش و ذکاوت فوق العاده است. اینک به مواردی اندک از اظهار نظر اندیشمندان و صاحب نظران مکاتب و مذاهب مختلف در خصوص جایگاه علمی امام اشاره می شود.

اسکافی دانشمند برجسته اهل سنت در تبیین جایگاه علمی امام علی علیه السلام چنین می نویسد: علم توحید که منزلت آن والاتر از همه علوم و رتبه آن برتر از همه آن هاست و علما قبلا پیرامون آن سخن گفته بودند و خطبا در باره آن داد سخن داده بودند، با علی علیه السلام به منصه ظهور رسید و حضرت علیه السلام این علم را نشانه متعلمان و حجت منکران قرار داد. این است ویژگی مختصر و مفصل حضرت علیه السلام در ایمان، و آیا کسی توانسته است این ویژگی را چنین گرد آورد و به او جش دست یازد؟^{۴۹}

ابن ابی الحدید نیز می نویسد: به طور کلی جایگاه او در علم آن قدر بالاست که هیچ کس نه به او می رسد و نه به او نزدیک می شود، و سزاوار است آن حضرت، خود را معدن علم و سرچشمه حکمت بداند.^{۵۰}

شیخ طوسی در بیان دلایل امامت حضرت علیه السلام می گوید:

زیرا علی علیه السلام آگاه تر بود به سبب قوت در حدس، و فراوانی ملازمت رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بهره گرفتن بسیار از ایشان. صحابه در بیشتر رویدادها پس از خطا نزد حضرت علیه السلام می آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: برترین شما در قضاوت علی است. فضلا در همه علوم به او استناد می جویند و او خود از این امر خبر داده بود.^{۵۱}

علامه حلی در تشریح هوش و ذکاوت آن حضرت این چنین استدلال می کند:

علی بن ابی طالب در نهایت تیزهوشی و ذکاوت بود و در تعلم و فراگیری بسیار حریص. از کوچکی تا هنگام جدایی (از پیامبر)، شب و روز با پیامبر صلی الله علیه و آله که در علم و فضل کامل ترین افراد بود، ملازمت بسیاری داشت. بنابر این، روشن است که چنین شاگردی ملازم با چنین معلمی کامل که در آموزش دادن بسی آزمند است و از شاگرد در فراگرفتن؛ شاگردی در نهایت کمال و اوج فضل و دانش، خود برهانی قطعی و لمی است که در آن اختلافی به چشم نمی خورد.^{۵۲}

این گونه اتهامات در حالی مطرح می شود که حتی دشمنان حضرت علی علیه السلام هم، زبان به اعتراف در عظمت علمی گشوده اند. عبدالله بن عمر هنگامی که خبر شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

را شنید بسیار تأسف خورد و این آیه شریفه را خواند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» (رعد: ۴۲) آنگاه گفت: ای امیرالمؤمنین! همانا تو در علم، ظرف اکبر بودی، امروز با رفتن تو علم اسلام ناقص شد و رکن رکین ایمان شکست خورد و از بین رفت.^{۵۳} مغیره بن شعبه نیز می‌گوید:

معاویه در روزی بسیار گرم، با زن خود مشغول صحبت بود. وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنینؑ را به وی دادند آیه استرجاع را خواند و گفت: مردم چگونه معدن علم و حلم و فضیلت‌ها و فقه را از دست دادند؟ زنش گفت: من تعجب می‌کنم، تو تا دیروز به او ناسزا می‌گفتی، امروز بر مرگ او متأثری؟ معاویه گفت: وای بر تو، تو نمی‌دانی که علیؑ از جهت علم و فضل، شبیه چه شخصیتی بود؟^{۵۴}

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های ممتاز و برجسته علیؑ وسعت علم و دانش ایشان است که دوست و دشمن بدان اعتراف کرده‌اند. همچنین یکی از ویژگی‌های ایشان را دانش وسیع ایشان به احکام شریعت و علوم قرآن دانسته‌اند. نیز یکی دیگر از صفات ایشان را در فن خطابه و تسلط فوق‌العاده ایشان در بهره‌گیری از کلمات و جملات در ایراد سخن دانسته‌اند. بسیاری از خاورشناسانی که در لابه لای تحقیقاتشان جایگاه و شخصیت علیؑ را بررسی و ایشان را معرفی کرده‌اند نیز بدان اعتراف نموده و عظمت علمی امام را در ابواب گوناگونش ستوده و به تشریح آن پرداخته و تحلیل و بررسی کرده‌اند. اما در میان ایشان برخی از خاورشناسان نیز به دلایل مختلفی همچون ناآگاهی از جایگاه امامت در مکتب اسلام و عدم بررسی کافی منابع مرتبط با این موضوع و همچنین عدم مراجعه به منابع معتبر و در مواردی به شکل مغرضانه‌ای در بعضی از ابواب دانش امامؑ تشکیک کرده و به خرده‌گیری پرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدحسین علی‌الصغیر، *المستشرقون و الدراسات القرآنیة*، ص ۱۱.
۲. همان.
۳. همان، ص ۱۲-۱۵.
۴. ناصر مکارم، *ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ج ۲، ص ۳۱۹.
۵. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۳۱.
۶. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۸، ص ۳۴۶.
۷. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۳۴۳؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۳.
۸. علی‌بن موسی‌بن سیدابن طاووس، *طرائف*، ترجمه داود الهامی، ص ۱۹۲؛ علی‌بن محمدبن المغازلی، *مناقب ابن مغازلی*، ترجمه سیدجواد مرعشی‌نجفی، ص ۳۲۰.
۹. سبط‌ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، ص ۱۶؛ قاضی نورالله مرعشی‌تستری، *احقاق الحق*، ج ۷، ص ۵۹۷.
۱۰. «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ»، سیدقاضی نور الله شوشتری، *احقاق الحق*، ج ۳، ص ۱۰۲ ر.ک: حسین نمازی، *علی در آیینه نهج البلاغه*.
۱۱. جان نورمن هالیستر، *تشیع در هند*، ترجمه آزر میدخت مشایخ فریدنی، ص ۲۴.
۱۲. ارزینا لالانی، *نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمدباقر*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۰.
۱۳. *انجمن تاریخ پژوهان* (به کوشش محمدرضا بارانی)، *تشیع و خاورشناسان* (ترجمه و تقدیمات خاورشناسان)، *مقاله نمادپردازی مذهبی شیعه...*، ص ۳۷.
۱۴. گابریل دانکیری، *شهباز اسلام*، ترجمه کاظم عمادی، ص ۲۵۳-۲۵۱.
۱۵. محمد مهدی علیقلی، *سیمای نهج البلاغه*، ص ۵۲.
۱۶. هبه‌الدین شهرستانی، *ما هو نهج البلاغه*، ترجمه عباس میرزاده، ص ۴۳.
۱۷. دوایت دونالدسون، *تعریف ع. م*، ص ۳۹.
۱۸. همان، ص ۳۷-۳۹.
۱۹. ردولف ژایگر، *خداوند علم و شمشیر*، ترجمه ذبیح الله منصور، ص ۱۵۴ و ۳۰.
۲۰. جرج جرداق، *امام علی: صدای عدالت انسانی*، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، ج ۱، ص ۱۰۲.
۲۱. جان نور من هالیستر، *تاریخ تشیع در هند*، ص ۲۰.
۲۲. روکس العزیزی، *الامام علی أسد الاسلام و قدیسه*، ص ۷۵ و ۷۶.
۲۳. محمود تقی‌زاده داور، *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، ص ۳۶.
۲۴. دوایت دونالدسون، *عقیده‌الشیعة*، ص ۶۳.
۲۵. محمود تقی‌زاده داور، *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، ص ۳۶.
۲۶. هاینس هالم، *تشیع*، ص ۳۷ و ۳۸.
۲۷. ژان محمد عبدالجلیل، *تاریخ ادبیات عرب*، ص ۹۶ و ۹۵.

۲۸. عبدالحمید بن هبه‌الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵؛ ر.ک: عباس احمدوند؛ سحر کاوندی، «پژوهش‌های خاورشناسان درباره نهج البلاغه»، علوم حدیث، ش ۴۹.
۲۹. عبدالحمید بن هبه‌الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵؛ محمدتقی تستری، بیح الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۲۰.
۳۰. هبه‌الدین شهرستانی، ماهونهج البلاغه، ص ۳۸ و ۳۹.
۳۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۶۳.
۳۲. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲.
۳۳. جرج جرداق، بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، ص ۵۶.
۳۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ص ۴۱۹.
۳۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۳۶. هبه‌الدین شهرستانی، شرح نهج البلاغه، ص ۸۷.
۳۷. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹ و ۱۰.
۳۸. محمود تقی‌زاده‌داوری، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۳۶.
۳۹. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۰؛ محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹؛ با کمی تفاوت: جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ص ۱۶۰ و ۱۶۲.
۴۰. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۶.
۴۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳؛ محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.
۴۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۷۴.
۴۳. جمعی از مستشرقین، دایرةالمعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۴۲۷.
- SiraFatima, Fatima et les filles de mahmet, notes critiues pour l, etude de la, p23, 26, 48.
Etudes sur Le regan du Ca Life Omayyade Moawialer, p79-83.
۴۴. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه گویا نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱، ص ۳۵۵.
۴۵. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۹۱ و ۲۰۰ و نامه ۴۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۱۰، ص ۲۱۲؛ مهدی پیشوایی، «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس» تاریخ درآینه پژوهش، ش ۶، ص ۵۶-۲۷؛ و محمدرضا هدایت پناه، «نقد و بررسی مقاله علی بن ابی‌طالبؑ در کتاب دائرةالمعارف اسلام؛ تشابه اسمی، تفاوت ماهوی»، نامه علوم انسانی، ش ۵ و ۴، ص ۱۹۸-۱۶۰.
۴۶. جرج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱.
۴۷. جرج جرداق، روائع نهج البلاغه، ص ۳۲؛ محمدابراهیم سراج، امام علی خورشید بی غروب، ص ۳۳۳.
۴۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷.
۴۹. ابوجعفر محمدبن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنة، ص ۲۶۲.

۵۰. عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۲۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۸۰.
۵۱. خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۳-۲۶۶.
۵۲. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۴.
۵۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۸.
۵۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۸۳؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۳۹۱.



منابع

- ابن المغازلی، ابو الحسن علی بن محمد جلالی، *مناقب ابن مغازلی*، ترجمه سیدجواد مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۳۵۶.
- ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغه*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۸.
- ابن جوزی، سبط، *تذکره الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علمه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله شافعی، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- احمدوند، عباس، کاوندی، سحر، «پژوهش های خاورشناسان درباره نهج البلاغه»، *علوم حدیث*، ش ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۳۰-۳۴۳.
- اسکافی، ابو جعفر محمد بن عبدالله، *المعیار و الموازنه*، بیروت، بی نا، ۱۴۰۲ ق.
- انجمن تاریخ پژوهان (به کوشش محمدرضا بارانی)، *تشیع و خاورشناسان*، ترجمه و نقد مقالات خاورشناسان، قم، خاکریز، ۱۳۸۸.
- آنکیری، گابریل، *شهبسوار اسلام*، ترجمه کاظم عمادی، چ پنجم، تهران، سپهر، ۱۳۵۴.
- پیشوایی، مهدی، «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس» *تاریخ در آیین پژوهش*، ش ۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۷-۵۶.
- تستری، محمدتقی، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، امیرکبیر، ۱۴۱۸ ق.
- تقی زاده داوری، محمود، *تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام*، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵.
- جرداق، جرج، *امام علیؑ صدای عدالت انسانیت*، ترجمه سیدهادی خسرو شاهی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۳۷۹.
- جرداق، جرج، *بخشی از زیبایی های نهج البلاغه*، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران، محمدی، ۱۳۷۳.
- جرداق، جورج، *روائع نهج البلاغه*، چ دوم، بی جا، مرکزالغدير للدراسات الاسلامی، ۱۳۷۵.
- جمعی از مستشرقین، *دایره المعارف الاسلامیه*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خوارزمی، الموفق، *المناقب*، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- دونالدسن، دوايت، *عقیده الشیعه*، تعریب ع. م بیروت، مؤسسه المفید، ۱۴۱۰ ق.
- ژایگر، ردولف، *خداوند علم و شمشیر*، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران، مجید، ۱۳۷۶.
- سراج، محمدابراهیم، *امام علی خورشید بی غروب*، تهران، نبوی، ۱۳۷۶.
- سیدابن طاوس، *طرائف*، ترجمه داود الهامی، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۴.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان*، قاهره، دارالسلام، طاول، ۱۴۲۹ ق.
- شهرستانی، هبة الله الدین، *ماهو نهج البلاغه*، ترجمه عباس میرزاده، چ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- شیخ صدوق، *الأمالی*، بی جا، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.
- شیخ مفید، *الارشاد*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجرید الاعتقاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
عبدالجلیل، ژان محمد، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش، آذرنوش، چ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.

عبد، محمد، *شرح نهج البلاغه*، قاهره، مطبعة الاستقامة، بی تا.
العزیزی، روکس، *الامام علی أسد الاسلام و قدیسه*، چ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۹ق.
علّامه حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
علیقلی، محمد مهدی، *سیمای نهج البلاغه*، تهران، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۹.
علی الصغیر، محمد حسین، *المستشرقون و الدراسات القرانیه*، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۰ق.
فیروزآبادی، سید مرتضی، *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، چ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۲ق.
فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، چ دوم، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
لالانی، ارزینا، *نخستین اندیشه های شیعی: تعالیم امام محمد باقر*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان، ۱۳۸۱.
مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
مرعشی تستری، قاضی نور الله، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
مسعودی، علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چ دوم، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
نمازی، حسین، *علی در آینه نهج البلاغه*، بی جا، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی تا.
هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، ادیان، ۱۳۸۵.
هالیستر، جان نور من، *تشیع در هند*، ترجمه آزر میدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۳.
هدایت پناه، محمدرضا، «نقد و بررسی مقاله علی بن ابی طالب» در کتاب *دائرة المعارف اسلام*؛ تشابه اسمی، تفاوت ماهوی»، *نامه علوم انسانی*، ش ۴ و ۵، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، ص ۴۲-۹۵.